

# رئسانس ساسی

## سخرانی بر مزار مصدق

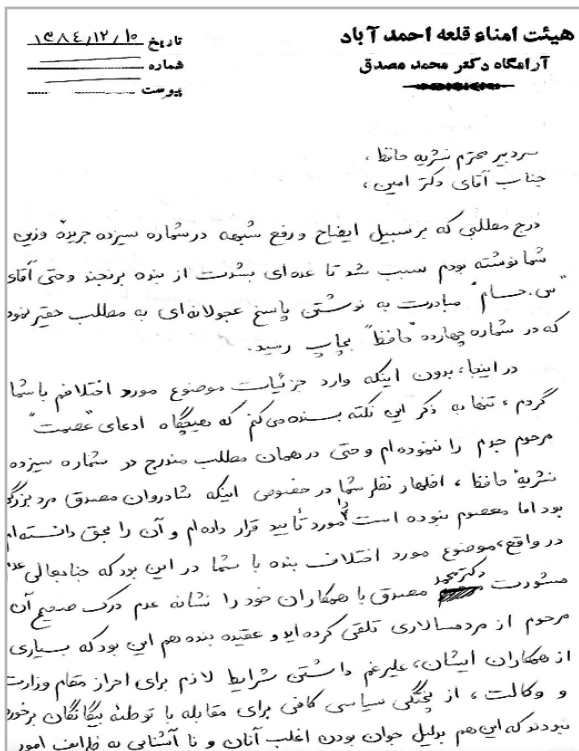
دکتر هرمداس باوند

خود نهضت مردمی را که از زمان انقلاب مشروطه برای دموکراسی ایجاد شده بود، شکست دهند.

عدم پیشرفت دموکراسی در ایران، مهم ترین پیامد کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی ایران است.

نهضت ملی ایران توانست بر جنبش های آزادی بخش آن زمان تأثیر بگذارد و بر نهضت آزادی کانال سوئز در مصر مؤثر باشد، هم چنین پس از مبارزات ملت ایران مجمع عمومی سازمان ملل قطع نامه یی را تصویب کرد که به موجب آن حاکمیت ملت ها بر منابع طبیعی کشورشان به رسمیت شناخته شد. راه و اندیشه ی مصدق همواره پیش روی نسل جوان ایران خواهد بود. ■

### نامه ی غلامعلی مصدق (نوهی دکتر محمد مصدق) به ماهنامه ی حافظ



مراسم بزرگداشت سی و هشتمین سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی ایران، روز یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۴ با حضور انبوهی از دوستان رهبر فقید نهضت ملی ایران، نیروهای ملی مذهبی و دانشجویان بر سر مزار وی در قلعه ی احمدآباد برگزار شد.

سال گذشته، متن کامل سخنرانی دکتر نظام‌الدین قهاری را بر مزار مصدق به شما ارمغان کردیم. امسال سخنرانی دکتر داود هرمداس باوند، عضو شورای رهبری جبهه ی ملی در این مراسم را برایتان تلخیص می‌کنیم:

«دکتر مصدق راه نجات ملت ایران را استقرار نظام پارلمانی و مشارکت مردم بر امور کشور می دانست. مصدق بر این باور بود که نظام مشروطه می تواند راه گشای مسائل و مشکلات ملت ایران در آن مقطع تاریخی باشد.

دکتر مصدق بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا جایی که امکان داشت برای آزادی انتخابات تلاش کرد و توانست نمایندگانی را وارد مجلس شانزدهم کند که گام های اساسی در راه منافع ایران و ملی شدن صنعت نفت برداشتند.

دکتر مصدق، ملی شدن صنعت نفت را رنسانس سیاسی برای ملت ایران و وسیله یی برای تحقق استقلال سیاسی و اقتصادی ایرانیان می دانست. دکتر مصدق با جهان بینی خود و آگاهی که از دوران جنگ سرد و پدیدار شدن شکاف بین شرق و غرب داشت، بر آن شد که با بهره گیری از تضاد بین کشورهای بزرگ، برنامه ی ملی خود را پیش ببرد. با ملی کردن صنعت نفت توانست از بعد حقوقی در اهداف خود پیروز شود. دکتر مصدق اهداف خود را در چارچوب حقوق بین الملل پیگیری می کرد، انگلیس با این استناد که اقدامات ایران تهدیدی ست برای امنیت جهانی، به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد، ولی ایران از این فرصت برای آگاه کردن جامعه ی جهانی نسبت به تضییع حقوق ملت ایران از سوی انگلیس استفاده کرد.

در شرایط بین المللی حاکم بر دوران استقرار دولت ملی، مصدق دو راه داشت: یا باید شرایط تحمیلی را می پذیرفت، یا براساس اصولی که در جهت منافع ملت ایران بود، ایستادگی می کرد که دکتر مصدق راه دوم را برگزید، اما استعمارگران توانستند از طریق عوامل داخلی

□ نوشته‌ی حضرت عالی به عنوان «یادداشت سردبیر» در آغاز مقاله‌ی جناب آقای محمدحسن حسامی محولاتی با تیتیر «حمیدرضا پهلوی، برادر رانده‌ی شاه» در صفحه‌ی ۱۶ شماره‌ی ۲۴ (بهمن ماه ۸۴) آن نشریه‌ی وزین، بسیار ادیبانه، مستدل، شیوا و حکیمانه بود، در مقابل امین علم و دانایی، با سپاس بی‌انتها از معلومات آن علامه‌ی زمان، می‌گوییم:

آفرین خدای بر پدری

که تو پرورد و مادری که تو زاد  
اما در جهت تنویر افکار برادر محترم جناب آقای محمدحسن حسامی محولاتی و در ارتباط با واقعه‌ی قتل ایران حاجی میرزا آغاسی مشهور به فلور در شماره‌های ۲۲، ۲۴ و ۲۵ آن ماهنامه‌ی وزین، مشارالیه که خود از اصحاب مطبوعات بوده‌اند، می‌بایست حضور ذهن داشته باشند که در عهد پهلوی ها، بالاخص در ایام سلطنت پهلوی دوم و دهه‌ی سی، اعمال فشار بیش از حدی در جهت عدم افشای وقایع مهم بویژه در ارتباط با ارکان سلطنت و درباریان معمول می‌گردید. آیا جناب آقای حسامی محولاتی از جریان تعقیب و پیگیری آن واقعه‌ی بی‌که تهران را تکان داد، مطلع‌اند؟ آیا رئیس کل آگاهی‌شهرستانی کشور را در سال‌های اواخر دهه‌ی سی می‌شناسند؟ آیا مطبوعات جرأت نشر مطلبی را داشتند که مقبول دربار نباشد؟ ارکان سلطنت از رئیس کل آگاهی‌شهرستانی کشور درخواست‌هایی داشتند و مشارالیه به عللی که در پی خواهد آمد با رد درخواست غیرقانونی، وظیفه‌ی ذاتی خود را انجام داده و به علت جو مستولی بر آن زمان، به خواست خود از رأس حساس‌ترین اداره‌ی کل شهرستانی کشور کناره‌گیری نمود و از ترفیع‌امیری خود استفاده ننموده.

جناب آقای حسامی محولاتی، رئیس آگاهی‌کل شهرستانی کشور در اواخر دهه‌ی سی و ایام وقوع جنایت مورد اشاره، پدر من بود که یکی از افسران پلیس سوئدی عهد احمدشاه و عضو انترپول بود و در جسارت و شهامت و تهور به مانند سرتیپ رکن الدین مختاری مشهور سرپاس مختاری، آخرین رئیس کل مقتدر شهرستانی پهلوی اول بود که دوم شخص مملکت پس از رضاشاه به شمار می‌رفت، رئیس آگاهی‌کل کشور در ایام وقوع جنایت مارالاشاره، به علت سرسختی و عدم انعطاف در مقابل هر مقامی به سرپاس مختاری ثانی مشهور بود، آیا آن برادر عزیز که از اصحاب مطبوعات بودید، مطلع می‌باشید که پدر نگارنده تنها مردی در دوران رژیم پهلوی دوم بود که با جرثومه‌ی فساد و تباهی و ننگ سازمان پلیس ایران سرلشکر وقت نعمت‌الله نصیری «ارتشبد معدوم» رئیس وقت شهرستانی کل کشور و رئیس بعدی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) درگیری و مجادله‌ی شدید نموده، رئیس وقت شهرستانی کل کشور بر

روی مشارالیه اسلحه کشیده و قصد جان وی را داشته که این امر ناکام می‌ماند و فرماندهی آگاهی کشور از رأس حساس‌ترین اداره‌ی کل سازمان پلیس ایران کناره‌گیری می‌نماید. آیا در جریان تلفن غلام رضا پهلوی به دفتر پدر نگارنده و درخواست عدم تعقیب پرونده‌ی جنایت فلور آگاه بوده‌اید؟ آیا می‌دانید بر اثر فشارهای غلام رضا پهلوی به سرلشکر نصیری (ارتشبد معدوم) رئیس وقت شهرستانی کل کشور که به گواهی کثیری از افسران انتظامی و نظامی آن دوران فاقد معلومات و مدیریت و به نعمت‌الله... و شاه سلطان حسین مشهور بود، مبتنی بر عدم تعقیب پرونده‌ی جنایت فلور و درخواست‌های مکرر خلاف شرع و قانون نامبرده از رئیس کل آگاهی کشور، مشارالیه دچار حالت عصبی شدید شده با این حال بی‌اعتنا به خواست غلام رضا پهلوی و تقاضاهای رئیس کل شهرستانی کشور، با اعزام کارآگاهان خبره اداره‌ی آگاهی شهرستانی به زادگاه خانه شاگرد مقتوله و بازداشت و بازجویی‌های فنی پلیسی توسط کارآگاهان خبره و متخصص و بازپرسان و دادیاران مقیم اداره‌ی کل آگاهی شهرستانی و با همکاری مستمر یکی از وکلای دادگستری و وکیل تسخیری سعدالله خانه شاگرد در مرحله‌ی تحقیقات بعدی مشخص گردید که مباشر جنایت آن نوجوان چهارده ساله‌ی روستایی آذری نبوده است. آیا به نظر آن مطبوعاتی محترم، حتماً مجله‌ی شهرستانی آن دوران با وجود سرجلاد رژیم و جرثومه‌ی فساد و تباهی نصیری معدوم، می‌توانست حقایق را منتشر نماید؟

مرحوم پدر من، رئیس کل آگاهی شهرستانی کشور در اواخر دهه‌ی سی از افسران نظمیه‌ی کل ممکت آخرین شاه قاجار بوده و به هیچ مقامی اعم از سلطنتی، درباری و مراتب رفیع دولتی اعتنا نمی‌کرد. اما بنا به درخواست آن جناب یادداشتی کوتاه از معاشرت حمیدرضا با زنان معلوم الحال و درگیری با خوانندگان کاباره‌ها و پرتاب بطری مشروب بر روی سن کاباره‌ی در رامسر و زد و خورد با خواننده‌ی مسیحی آن مکان و مضروب نمودن احدی از افسران پلیس و زن باره‌گی و اعتیاد او به مواد مخدر و ارتباط با اکثر قلاچاقچیان مشهور ایران می‌نویسم. حمیدرضا در سال ۳۸ در یکی از کاباره‌های تهران شیشه‌ی آبیجو را به سوی خواننده‌ی مسیحی پرتاب نموده و به روی نامبرده چاقو کشیده و عربده جویی می‌کند که حمیدرضا پهلوی وی را از شرکت در مجالس دربار محروم می‌نماید و یک سال طی نشده بود که واقعه‌ی قتل فلور آغاسی به وقوع پیوست و پهلوی دوم دستور می‌دهد پلیس او را به هر کاباره‌ی داخل شد، خارج نماید، در جریان قتل ایران حاجی میرزا آغاسی مشهور به فلور، عنوان شاهپوری، والا حضرتی و شهرت پهلوی از وی اخذ و نامبرده آقای حمیدرضا نامیده می‌شد و... ■